

## تاریخ فرهنگ و ورزش ناین از زبان محمدرضا واعظ ناینی

\* آقای واعظ، شما متولد چه سالی هستید؟

متولد ۱۵ مهرماه ۱۳۲۱.

\* در کجا متولد شدید؟

چون تعطیلات تابستان بود به و روستا می‌رفتم، تولد ما در روستای کمال آباد لای بلاباد بود.

\* شغل پدرتان چه بود؟

امام جماعت مساجد ناین بودند، در سه مسجد نماز جماعت داشتند، ظهر و شب مسجد شیخ مغربی واقع در بازار بزرگ ناین، صبح‌ها در مسجد حضرت امام رضا(ع) واقع در کوی سنگ، مسجد جامع که در محله خودمان بود و امام جماعت نداشت برای اهالی محل سه نوبت نماز اقامه می‌نمودند، البته با اجازه متولیان مسجد.

\* معاش زندگی از همین راه بود یا شغل دیگری

نیز داشتند؟

اول برویم و از زندگی مرحوم پدرم بگوئیم و بعد هزینه، مرحوم پدر (حاج میرزا فرج الله واعظ) درس مقدماتی را نزد مرحوم استاد رضا، مرحوم حاجی آخوند و گاهی نزد علمای اصفهان دوره طلبگی را گذرانده بود. اما در زمان رضاخان که کشف حجاب بود، برای روحانیت نیز مزاحمت فراهم می‌کرد، لذا نامبرده را به ژاندارمری احضار کردند و به او گفتند: یا باید دروس مخصوص دانشگاه را بخوانید، یا از منبر رفتن شما جلوگیری می‌شود. پدرم میگفت: چون مسؤول خرج مادر و خواهرم بودم خارج شدن از ناین برایم مشکل بود، لهذا شرط را قبول کردم و برای ادامه تحصیل به دارالفنون

معرفی شدم. و به تهران رفتم، در دارالفنون دانشکده‌یی بود به نام دانشکده «وعظ و خطابه» که در آنجا ثبت نام کردم و مشغول تحصیل شدم، رئیس وقت دارالفنون در آن زمان مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر بود که کارت تحصیلی نامبرده با امضاء و مهر ایشان می‌باشد. نمونه کارت ایشان موجود است. مرحوم فروزانفر در دبیرستان تدریس عربی را بدون دریافت دستمزد انجام می‌داد، چون در حقوق دولت اشکال می‌دانست. البته اکثر تدریس نامبرده خصوصی بود، اکثر رجال ناین نزد پدرم درس می‌خواندند، آقایان که در رشته حقوق و ادبیات مشغول تحصیل بودند، دروس خود را نزد پدرم می‌خواندند؛ آقایان امیر حیدری و رزاقی در رشته حقوق و آقایان مصطفی خان نوری، بافرخان نقیب زاده و مهدی صحت در رشته ادبیات.

ایشان در اوقات فراغت در منزل بودند ضمن آنکه کتاب بغل دستش باز بود، عبا نیز می‌بافت، برای کمک هزینه زندگی، پدرم مردی قانع بود و در خانه‌یی که زندگی می‌کردیم، عرصه و اعیان آن کمتر از صدمتر بود، با سه سرعانه و با اندک درآمدی که داشت زندگی را اداره می‌کرد. اهالی روستای کهنگ از روستاهای اردستان به پدرم محبت داشتند و سالی دو ماه زمستانها به آنجا میرفت و در مساجد آنجا نماز جماعت و منبر داشت و تقریباً خرج زندگی ما از آنجا اداره می‌شد. هنوز هم اهالی آن محل که ما را می‌بینند از او یاد می‌کنند.

در ناین نامبرده برای منبر یا کاری که انجام می‌داد مبلغی تقبل نمی‌کرد. هر چه می‌دادند، می‌گرفت و قانع بود و اعتراضی نداشت. در موزه مردم شناسی ناین نمونه خط و سوابق ایشان موجود است، معاملات در آن زمان نزد روحانیون انجام می‌شد، و یا مهر و امضاء دو نفر روحانی قابل قبول بود. ولی قولنامه‌ها



من به نام علیرضا دارای مدرک لیسانس علوم اجتماعی و از دبیران نایین بود و اکنون در اصفهان زندگی می کند. و برادر چهارم به نام جواد دارای لیسانس اقتصاد و نیمه از دانشگاه تهران در تأمین اجتماعی تهران به مدت سی سال خدمت نمود. بنده نیز بعد از سیکل در دانشسرای کشاورزی اصفهان تحصیل نمودم و پس از فارغ التحصیلی به علت تعهد ۵ سال خدمت در روستاهای خورویابانک: ۱ سال در ایراج و ۴ سال در چاه ملک به عنوان مدیر و آموزگار خدمت نمودم.

### \* خاطرات خود را در این ۵ سال بگویید؟

ایراج از دهات جنوبی خور بود، که بسیار خوش آب و هوا و دارای ۳۳ چشمه آب شیرین می باشد، در آنجا درختان خرما، زردآلو و مرکبات به عمل می آمد. ایراج و اردیب جزء دهات خان نشین بخش خورویابانک می باشد، مرکز ایالت مسعود لشکر در اردیب که در ۹ کیلومتری ایراج می باشد بود، مثل حسین کاشی بقایای قلعه و کاخ مسعود لشکر هنوز باقی است.

مسعود لشکر سردسته لشکری بزرگ بوده و چند تن یار با حسین کاشی خان کاشانی جنگ کرده و در منطقه خورویابانک ریاست می کرده است. یکی دیگر از دهات جنوبی خور، مهرجان است. وقتی من در ایراج مشغول خدمت بودم بزرگان آنجا تعریف می کردند که دو برادر بودند به نام ایرج و مهرج که یکی در ایراج و دیگری در مهرجان اقامت داشتند. ایراج دارای چشمه های آب شیرین و آب مهرجان شور بود. زمین این روستا را که حدود ۴۰ کیلومتر است در آن زمان لوله کشی کرده بودند و شبها آب ایراج به مهرجان هدایت می شد، که همه اهالی این دو روستا در روزها از آب شیرین برخوردار باشند. راهها در آن زمان (سال ۱۳۴۱) بسیار خراب بود هر وقت از نایین حرکت می کردیم سفره بی با تدارک ۴ شبانه روز پیش بینی می شد تا به مقصد برسیم.

و معاملاتی که با امضای پدرم بود با یک امضاء نیز معتبر بود و قبول داشتند، اکثر عقدها در نایین و حومه یک طرف آن مرحوم پدرم بود.

### \* شما چرا راه پدر را نرفتید؟

در آن زمان مدرسه علمیه در نایین نبود، روال کار آموزش در دبستانها و دبیرستانها رایج بود و ترک منزل نیز در آن سن و سال برایم مقدور نبود، بیشتر شغل معلمی در نظرم بود، که پدر نیز با آن موافق بود.

### \* از مادر بگویید؟

مادرم دختر مرحوم میرزا نصراله بنی هاشمی، روحانی و از سادات طباطبایی نایین بود. قرآن می خواندند و به دیگران نیز یاد می داد. مادر پدرم نیز تدریس قرآن داشته و به نام آسا مشهور بوده است، نامش فاطمه بیگم بوده است. پدر بزرگم یا معاضدالسلطنه و برادرش همسایه بودند، اهل منبر بود و بعد از فوت در مصلائی نایین مدفون شد. دو پسر نامبرده نیز در مصلی مدفون هستند.

### \* چند برادر و خواهر دارید؟ کارشان چیست؟

پنج برادر و دو خواهر هستیم. برادر بزرگم به نام میرزا حسین واعظ که طلبگی خوانده بود و در نایین هم منبر می رفت در بنگاه کل دارویی ایران کار می کرد و نامبرده متولد ۱۳۰۷ بود که دو سال پیش در تهران در گذشت. و در بهشت زهرا مدفون است. برادر بعدی به نام میرزا محمد تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در نایین طی نمود و در بهداری آتزمان استخدام و ۲۰ سال اول خدمت را در بابلسر و ۱۰ سال آخر را در بیمارستان اختر تهران خدمت نمود و پس از بازنشستگی در سن ۷۵ سالگی در تهران فوت و در بهشت زهرا مدفون است. برادر کوچکتر

### استادیوم تختی شهرستان نایین



کلک این ورزشگاه به مساحت هفتاد هزار متر مربع در سال ۱۳۵۰ به ریاست آقای مجید رضا واعظ نایینی به زمین زده شد و فاز اول این مرکز شامل زمین چمن به اضافه طورکشی اطراف آن و سکوی تماشاچی به اضافه سالنهای والیبال و بسکتبال و کشتی و ورزش برداری و سرویسهای بهداشتی. ساختمان اداری و استخر شناک روپاز بادیوار کشی اطراف و محوطه سازی و درختکاری با احدث چاه آب و پست برق یکصد کیلووات در زمان تصدی ایشان به بهره برداری رسید





**\* وسیله‌ی که با آن مسافرت می‌کردید چه بود؟**

کامیونی بود که پیماتکار پست بود و در هفته، سه نوبت از خور به نایین و بالعکس در حرکت بود. قسمت جلو آن اختصاص داشت به پست نایین و راننده و کمک راننده. بقیه بدون استثناء روی کامیونی که تالیه میله‌ها از بار پر بود جا می‌گرفتیم، که خیلی خطرناک بود، چنانچه خوابمان می‌برد، ممکن بود از یک دست انداز به پایین پرت شویم. بار این کامیون هم کلیه‌ی مایحتاج مردم آن منطقه بود، از نایین نفت، بنزین و گندم و جو و برنج و سایر مایحتاج مردم و از آن طرف ذغال، گوسفند و سایر اقلامی که از منطقه بعمل می‌آمد، مانند: خرما و غیره بود.

**\* خاطراتی از سفر بین راهی دارید؟**

بله، استاد حبیب یغمایی، اهل خورویابانک بود، در سال چند نوبت به خور می‌آمد و اکثرا یک ماهی می‌ماند، ما فرهنگیان به دیدن نامبرده می‌رفتیم و از محضر ایشان استفاده می‌کردیم، یک بار در سفری که به اتفاق، از خور به نایین می‌آمدیم، با نامبرده همسفر شدیم، جندق روستائی است که ۵۰ کیلومتر خارج از مسیر اصلی راه بود و کامیون پست باید به آن محل می‌رفت و برمی‌گشت، مسافران همه بر سر دو راهی که می‌رسیدیم در آنجا اقامت میکردیم تا ماشین برود و برگردد، راننده کامیون هم به نام محمد مقیمی، ماند و ماشین را به شاگردش سپرد که به جندق برود و برگردد، استاد حبیب نیز بود. آن روزها موی بلند مد شده و راننده ماشین موهای بلندی داشت. استاد از او سوال کرد که این موها چیست؟ جواب داد عموجان، مُده، استاد به او گفت: برای تو اشکالی ندارد، چون شوفری، بچه های ولایت را خراب می‌کند. استاد حبیب سردبیر مجله یغما بود که سی سال تمام به طور منظم منتشر می‌شد و اکنون دوره کامل آن وجود دارد. استاد تعریف می‌کرد که یکی از کارمندان مجله گفت: رئیس اوقاف سمنان حق اشتراک مجله را نمی‌دهد، گفتیم: مکاتبه کنید، می‌فرستد، گفتند: مکاتبه نیز کرده‌ایم، جواب نداد، گفتیم: خودم نامه‌ی بی به او مینویسم «ای فلان ... شده حق اشتراک مجله یغما را بفرست». مهر و امضاء نموده و برایش فرستادم. نامبرده که از این نامه بسیار ناراحت شده، نامه را رونوشت کرده و پس از چندین روز نوبت از آقای هویدا نخست وزیر، وقت گرفته و نامه را با شکایت به ایشان تسلیم می‌نماید، نخست وزیر پس از مطالعه شکایت به وی گفته، نامبرده (استاد حبیب یغمایی) در روزنامه‌های کثیرالانتشار به من نخست وزیر هم فحش میدهد، البته با زبان علمی و حریفش نیستم، اگر شما بلدید تا دو نفری با او مبارزه کنیم!؟

**\* معلمان دوره ابتدائی را نام ببرید؟**

آقایان: رفیع نژاد - علی علیزاده - پیشوایی - بقائی - رزاقی - عطائی - طباطبائی پدر نماینده قبلی نایین.

**\* در مورد هر یک از معلمین شرح کوتاهی بیان بفرمایید.**

علی علیزاده معلم کلاس دوم، که بسیار جدی بود و با او درس قرآن نیز داشتیم و بسیار دقت داشت، بطوری که از سوره‌ی نجم به بعد را همه حفظ بود. معلم کلاس پنجم آقای رزاقی شاعر بود، که بسیار خوش

**کمیته ملی پیکار بایسوادری استان اصفهان**

شهرستان نایین

کارت مشخصات معلم



شماره \_\_\_\_\_  
نام خانوادگی: \_\_\_\_\_ نام: محمد رضا  
تاریخ تولد: ۱۳۲۱ محل تولد: نایین  
شماره شناسنامه: ۵۰ میزان تحصیلات: دبیران دانشسرا  
متأهل: شغل: آموزگار

تاریخ شرکت در کلاس از ۴۷/۱/۱۹ تا ۴۷/۱/۱۵  
ساعاتی که می‌توانند تدریس کنند \_\_\_\_\_  
نشانی دقیق منزل \_\_\_\_\_  
شماره تلفن \_\_\_\_\_

درجه B۴  
معلمان دانشسرای

اخلاق و کلاس مطلوبی داشت. معلم کلاس ششم که آقای طباطبائی، از فارغ التحصیلان دانشسرا بود و خوب تدریس می‌کرد.

**\* معلمینی که در دوره دبیرستان و دانشسرا در ذهنتان اثر گذاشته‌اند نام ببرید.**

در دبیرستان طباطبائی (چمران) نایین دوران دبیرستان را گذراندم و از تدریس دبیران بنام، مثل: مرحوم حاج باقری شیمی، شایگان فیزیک، مهذب نیا ریاضی، رضا سلیمانی ریاضی، محمدعلی عالمی ریاضی، حسین ملت ادبیات، دهقان یزدی ادبیات استفاده نمودم، آقای رادی هم رئیس دبیرستان بودند و تدریس کلیه دروس در سیکل، اول و دوم را انجام می‌دادند و بسیار مدیر و جدی بودند. در دانشسرا هم دبیران بسیار خوب مثل مرحوم ستاریان، مهندس راستی، مهندس مرعشی، مستوفی، مصاحبی، خالقی که همگی خوب بودند. ستاریان دبیرروانشناسی و ادبیات بود و تدریس خوبی داشت که اگر به درسهای کلاس خوب گوش می‌دادیم دیگر نیازی به خواندن مجدد نبود. از املاء، من و آقای حسن معزی که هم کلاس بودیم نمره ۲۰ می‌گرفتیم و من چون ریشه لغت را نزد مرحوم پدرم یاد گرفته بودم به همین دلیل تا آخر سال، املاء کلاس ۴۵ نفری را من و آقای معزی تصحیح می‌کردیم.

**\* آیا ادامه تحصیل دادید؟**

خیر، چون ۵ سال اول بنا به تعهد در منطقه خورویابانک خدمت می‌کردم و امکانات و مدرس خوب برایم در دسترس نبود، ادامه تحصیل مقدور نشد، اما مطالعه فراوان داشتم و کتابهای زیادی در زمینه‌های مختلف خوانده‌ام.

**\* چطور شد که شمارتیس اداره تربیت بدنی شدید؟**

من از دوران دبیرستان به ورزش علاقه داشتم، سال اول دبیرستان بودیم که آقای خیام در اصفهان فارغ التحصیل دانشسرای



پس از مکاتبات فراوان دو نفر از طرف سازمان زمین آن زمان از تهران به نایین آمدند. محل را دیدند و تأیید نمودند، ولی در موقع تنظیم صورت مجلس تحویل دچار تردید بودند که زمین مذکور خالصه است یا موات و چون در آن زمان تماس تلفنی به این سادگی‌ها نبود می‌گفتند به تهران می‌رویم و تحقیق نموده سپس صورت جلسه را می‌نویسیم. پیش خود فکر نمودم اگر بروند و کار تحویل زمین قطعی نشود ممکن است مجدداً دو سه سال طول بکشد، به آنها التماس کردم که حال که پس از مدت‌ها تشریف آورده‌اید، باید تحویل زمین را قطعی نمایید و مجدثانه اصرار کردم که البته دلشان به رحم آمد و صورت جلسه را نوشتند و قطعه زمینی به ابعاد ۲۰۰×۳۰۰ به مساحت ۶۰،۰۰۰ متر مربع برای احداث استادیوم واگذار نمودند و از آن پس با خیال راحت برای گرفتن اعتبار ساخت، مشغول مکاتبه شدم و همچنان سالیانه مبلغی اعتبار اختصاص دادند، تا ورزشگاه سروسامانی گرفت. ابتدا میدان فوتبال خاکی و محل پیست دو و میدانی آن خاک برداری و تسطیح و جدول بندی شد، سپس قسمتی از سکوی تماشاچی آن درست شد، برای آب که مایه حیات هر محلی می‌باشد، مبادرت به حفر چاه نمودند، که در عمق ۲۵ متری آب دهی خوبی داشت و درختکاری اطراف را نیز شروع کردیم، بعد از آن سالن کشتی و وزنه برداری و سرویس بهداشتی احداث نمودم و بعد از آن سرویس رختکن و سرویس بهداشتی برای ورزشکاران فوتبال و والیبال و بسکتبال مهیا نمودم، که اداره امروزی می‌باشد. زمینهای والیبال و بسکتبال روباز درست نمودیم و استادیوم سروسامانی گرفت.



### تقاضای اعتبار و نشاء چمن آفریقایی

چون آب چاه خوب و فراوان بود، برای زمین فوتبال تقاضای اعتبار شد و پس از مشورت با افراد مطلع مقرر شد در زمینهای کویری و آب شور، چمن آفریقایی به صورت نشاء انجام شود (چون تخم چمن در زمینهای شور و آب شور سبز نمی‌شود). برای این مهم، چند وانت نشاء چمن آفریقایی از یکی از زمینهای فوتبال اصفهان به نایین آوردیم و خزانه‌ی تدارک دیده شد و زمین را به صورت نشانی چمن کاری کردیم، کشاورزان که نشاها را می‌کاشتند به من می‌خندیدند و می‌گفتند این زمین چمن نمی‌شود، خلاصه بعد از کاشتن، تمام چمن‌ها پنجه دوانید و زمین مثل مخمل یکپارچه شد. اطراف زمین مذکور به صورت خیابان، دو طرف درخت کاج و نارون کاشته و فضای سبز بزرگی بوجود آمد، در این بین شهرداری در بالا دست استادیوم پارکی احداث و شروع به کندن چاه نمود که در صورت حفر این چاه آب چاه ورزشگاه را خشک می‌کرد. با اعلام دادخواست به دادگاه، جلو حفر چاهشان را گفتم. آقای فرجاد رئیس انجمن شهر به من گفت: تو با

تربیت بدنی شده بود و به نایین آمد، وقتی به نایین آمد به ورزش بها داد، تیم‌های مختلف آماده می‌نمود، من هم جزو تیم فوتبال و دروازه بان بودم، در سایر رشته‌ها نیز ورزش می‌کردم، همچنین در دوره آموزشی، در کلاسهای ورزش که در استان تشکیل می‌شد، شرکت می‌نمودم. وقتی مدیر و آموزگار مدرسه محمدیه نایین بودم ۶ ساعت ورزش دبیرستان طبا را نیز عهده دار بودم. در سال ۱۳۴۸ بعنوان مدیر فنی تربیت بدنی اداره آموزش و پرورش نایین با ۶ ساعت ورزش در دبیرستان منصوب شدم.

شخصی که مدیر فنی تربیت بدنی آموزشگاهها بود، کارهای سازمان ملی تربیت بدنی را که شامل دستجات آزاد ورزشی، زورخانه‌ها و مسابقات آزاد در سطح شهر بود را نیز عهده داشت، در قبال این برنامه ماهیانه ۱۰۰ تومان نیز حقوق می‌گرفتم، در آمد سازمان ملی تربیت بدنی ۳ درصد شهرداری و درصدی از نفت بود که به حساب سازمان واریز می‌شد و زیر نظر فرمانداری وقت هزینه می‌شد، انجام کلیه امور به عهده اینجانب بود که مسؤول تربیت بدنی بودم.

### افتتاح تربیت بدنی نایین

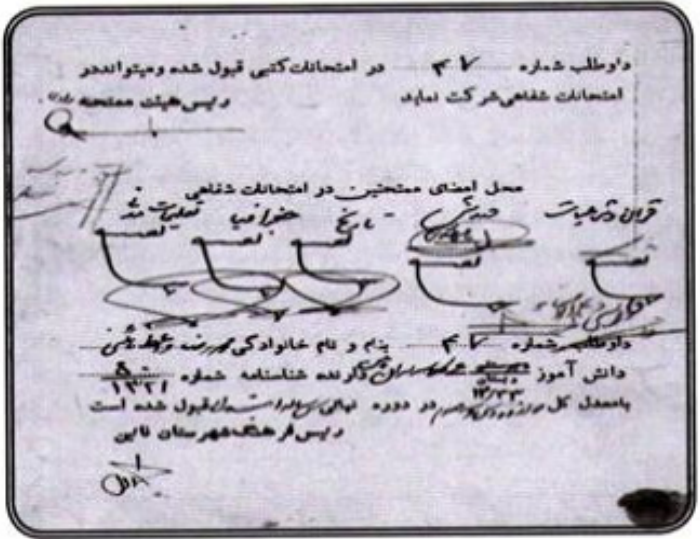
سازمان ملی تربیت بدنی زیر نظر تیمسارهای ارتش اداره می‌شد، در آن زمان ریاست سازمان آقای تیمسار خسروانی بود که رئیس باشگاه (تاج) استقلال امروزی نیز بود. نامبرده لایحه‌ی به مجلس برد که سازمان ملی تربیت بدنی به سازمانی دولتی تبدیل شود، که این طرح در مجلس تصویب شد و به موجب همان تصویب نامه امثال من که کارهای سازمان را انجام می‌دادیم از اول سال ۱۳۵۰ به

سازمان تربیت بدنی ایران منتقل شدیم و از همان سال اداره تربیت بدنی را در نایین افتتاح نمودیم.

### دریافت زمین های ورزشی نایین

در آن زمان دو قطعه زمین یکی به مساحت ۸۰۰۰ متر مربع جنب دبیرستان طباء ( شهید دکتر چمران فعلی) که دارای زمین فوتبال خاکی و یک طرف دارای سکوی تماشاچی و درختکاری اطراف بود دریافت کردیم و خدمتگزاری هم با ماهیانه ۳۰ تومان آبیاری و نظافت آنجا را به عهده داشت. همچنین زمین دیگر نیز برای کلوپ به مساحت ۴۰۰۰ متر پشت خانه‌های سازمانی واقع در خیابان میرزا رفیعا، برای احداث زمینهای والیبال و بسکتبال، از شهرداری به سازمان واگذار گردید، که زمینهای والیبال و بسکتبال با دیوارکشی اطراف در آن انجام شد و سند هر دو قطعه زمینهای فوق به نام سازمان تربیت بدنی می‌باشد. زمینی را که هم اکنون در ابتدای شهر است برای ورزشکاران در نظر گرفتم، و با تهران مشغول مکاتبه شدم ۲ سال طول کشید، جواب نمی‌دادند، تا بالاخره





عمران و آبادانی شهر مخالفی، گفتم به هیچ وجه. من فضای سبز و درختکاری در زمینی به مساحت ۶۰،۰۰۰ مترمربع آماده نموده‌ام که مورد بهره برداری جوانان این شهر می‌باشد، شما می‌خواهید این زمین چمن را خشک کرده و پارکی به نام خودتان احداث کنید که آن کار پسندیده‌ی نمی‌باشد، که البته متقاعد گردید.

**تاریخ احداث زورخانه‌های باستانی ناین**

در زمان تصدی اینجانب دو باب زورخانه برای ورزشکاران باستانی احداث نمودیم، یکی جنب ترمینال قدیم شهرداری، به نام زورخانه شهید شبانی و دیگری به نام زورخانه پوریای ولی واقع در پشت آتش نشانی شهرداری قبلی. جا دارد بگویم باستانی کاران ناین در سطح استان شاخص بودند و در مسابقات استانی و قهرمانی کشور که هر سال در رشته های چرخ، میل، کباده، شنا و ورزشهای سنتی زورخانه برگزار می‌شد، از ناین، دو سه نفر مقام اول را احراز می‌نمودند، که به مسابقات کشوری دعوت می‌شدند.

**\* آیا مری هم داشتند؟**

بله، این جوانان زیر نظر ورزشکاران نامی چون سیدرضا انوشه، شجاع پورعابدی، رضا رفیعیان، معنی‌ها و... تعلیم دیده بودند، که خود آنان در زورخانه‌های ایران حق زنگ و صلوات داشتند.

**مرشدهای بنام زورخانه های پوریای ولی و شهید شبانی**

- ۱- مرشد زورخانه پوریای ولی که حدود ۶۰ سال قدمت دارد، مرحوم قربانعلی ملک پور بوده و بعد از او پسرش حسن ملک‌پور و خواهرزاده‌اش قاسم ملک پور، مرشدی زورخانه را عهده دار بوده و هستند.
- ۲- مرشد زورخانه شهید شبانی که در زمان اینجانب احداث و شروع به فعالیت نمود.

**ورزشکاران زورخانه در سطح استان و قهرمانی کشور در رشته های مختلف به شرح زیرند:**

- ۱- منصور شبانی در رشته چرخ حمیتی، قهرمانی کشور با حکم رسمی.
- ۲- پوریا محمدی در رشته چرخ تنر، قهرمانی کشور با حکم رسمی.
- ۳- عباس بنده‌علی در رشته کباده ۱۶ کیلویی، قهرمانی کشور با حکم رسمی.
- ۴- سیدعلی محمدی در رشته میل باتری (۴ میله) قهرمانی استان با حکم رسمی.
- ۵- حسن فخرزاده در رشته سنگ، قهرمانی استان با حکم رسمی.
- ۶- صمد فائز در رشته سنگ، قهرمانی استان با حکم رسمی.

**در رشته کشتی**

- ۱- سید حسن انوشه، مسابقات جوانان قهرمان کشور (قهرمان استان)

- ۲- سیدحسین انوشه، قهرمانی استان.
- ۳- حسن عرب، قهرمانی استان و پیشکوتان کشور.
- ۴- حسن سلطانی قهرمانی استان و پیش کسوتان کشور.

**قهرمانی استان و پیش کسوتان کشور.**

- ۱- عباس سربى زاده، قهرمانی استان
- ۲- رسول فلاحتی، قهرمانی استان
- ۳- اکبر فریبی، قهرمانی استان
- ۴- رسول کاکانایی، قهرمانی استان
- ۵- امیرحسین عابدین نژاد، قهرمانی استان
- ۶- حسین پیرمردی، قهرمانی استان
- ۷- سیدجلال موسویان، قهرمانی استان

**\* دوره ورزشی گذرانیده‌اید؟**

بله. دوره‌های ورزشی که در مرکز استان تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم، زمان آن طولانی، یک ماهه و بیشتر بود و بیشتر رشته‌ها را آموزش می‌دادند. کلاس مربیگری والیبال که از طرف فدراسیون والیبال یا کوه خاخص تشکیل شده شرکت نمودم و مدارک شرکت در کلاسها نیز موجود است.

**\* چطور شد که شما رئیس تربیت بدنی شدید؟**

باید عرض کنم من در دبیرستان عضو تیم فوتبال (دروازه بان) بودم آقای خیام که از دبیران سطح بالای استان اصفهان بود، دبیر ورزش دبیرستانهای ناین بودند و من از ورزشکاران آن دوره هستم، به علت علاقه‌ی که داشتم همانطوری که گفتم، در کلاسهای مربیگری، داوری، و غیره شرکت می‌کردم، به همین دلیل ضمن آنکه مدیر دبیرستان عبرت محمدیه بودم، ۶ ساعت ورزش دبیرستان طبا را نیز به عهده داشتم. لذا در سال ۱۳۴۸ به سمت مدیر فنی تربیت بدنی آموزش و پرورش منصوب شدم.

**تاریخ استادیوم بزرگ ورزشی ناین**

از زمانی‌که به سمت مدیر فنی تربیت بدنی آموزشگاهها و مسؤول امور سازمان ملی تربیت بدنی انتخاب شدم، برای احداث یک باب استادیوم بزرگ که بیشتر شهرستانها داشتند، مشغول مکاتبه برای گرفتن زمینی که برای احداث استادیوم مناسب



**\* برای ادامه انتشار مجله افق نایین نظر تان چیست؟  
برای اینکه ماندگار شویم چه کنیم؟**

تا اینجا که مجله شما را مطالعه کرده‌ام، عیبی نداشته است و برای بالا بردن سطح فرهنگ مردم بسیار عالی است، بخصوص نسل جوان که باید سابقه‌ی و شناختی از پیشینیان خود داشته باشند و رجال نامی این شهر و ایران را بشناسند.

**\* آقای واعظ چه خدماتی به شهرتان کرده اید؟**

بنده شغل معلمی داشته، چه در دبستان، چه در دبیرستان و چه در سطح ورزش شهرستان و ایجاد و احداث بناهای ورزشی یادگار و زحمتی از دوران جوانی اینجانب است، که بسیار فعالانه آنچه در توانم بوده زحمت کشیده‌ام و اکثر مردم این شهر می‌دانند و از کارم راضی هستند، دو ماه بعد از بازنشستگی، آقای مهرداد برهاتی، که از دبیران بنام و جزو ورزشکاران بود نزد من آمد و گفت: فلاسی همه ورزشکاران و دستجات خوب یا بد بوده‌اند، اکنون می‌گویند: جای فلاسی خالی است. این جملات برای من از میلیونها پول با ارزش تر بود که مردم و ورزشکاران از عملکرد من راضی باشند.

**\* امروز برای ورزش و رونق امور ورزش پیشنهاد چیست؟**

وجود مدیران باتجربه و کاردان، کادر فنی کاردان با تجربه، انجام مسابقات پی در پی در سطح شهرستان و شهرستانهای مجاور، دعوت از تیمهای خوب استان و بکار گماردن مربیان کار آزموده.

**\* بودجه ورزش قبل از تأسیس اداره تربیت بدنی از کجا تأمین می‌شد؟**

قبل از دولتی شدن سازمان تربیت بدنی درصدی از شهرداری و نفت با مبلغ بسیار ناچیز که قابل ذکر نمی‌باشد، اما بعد از دولتی شدن سازمان، سال به سال اعتبارات بیشتری به ورزش اختصاص یافت و پیشرفتهای خوبی در سطح شهرستان و استان و کشور بوجود آمد.

**\* چرا ورزش نایین چندان پیشرفتی نکرده است؟**

اولاً تا جاییکه من بیاد دارم ورزش نایین جزء چندین شهر خوب استان محسوب می‌شد، اما بدلیل کمی جمعیت، دوری از مرکز استان، برای آوردن مربیان خوب از اصفهان، کمبود مدیران کار آزموده و با تجربه و اصولاً کمبود از نظر کادر فنی مشکل داشته‌ایم و الا از نظر تأسیسات به نظر اکثر کارشناسان مثل داودی، شمس، رئیس سازمان، کفاشیان رئیس فدراسیون فوتبال کشور و مدیران کل استان که می‌گفتند: شما به اندازه یک استان تأسیسات دارید که حال نیز مشاهده می‌فرمایید. به هر حال مدیرانی متبکر و تحویل خواه لازم است تا ورزش نایین متحول شود.

**\* از اینکه وقت عزیزتان را در اختیار ما قرار دادید متشکریم.**

**\* ورزش خانمها چطور بود؟**

تا قبل از اینکه من مشغول شوم ورزش خانمها فقط یک ساعت ورزش دبستان و یک ساعت ورزش دبیرستان بود و فعالیت خاصی انجام نمی‌شد. بنده که مشغول شدم در دو رشته والیبال و تیس روی میز خانمها فعالیت را شروع کردم و تیم دختران والیبال نایین در مسابقات آموزشی استانی نیز شرکت نمود.

**\* مربیان ورزش دبستان و دبیرستان دخترانه چه کسانی بودند؟**

مربی ورزش دبیرستان: ۱- خانم طاهانی همسر انصاری دبیر شیمی نایین. ۲- مربی ورزش دبستانها: خانم نوروزی همسر طریقتی، دبیر فیزیک ۳- خانم قاضی نوری همسر قاضی نوری مربی دبستان و دبیرستان بودند.

**\* ورزشکاران نامی دختران چه کسانی بودند؟  
چه تیمهایی داشتید؟**

۱- خانم مومن زاده ۲- خانم قاضی نوری ۳- خانم بقائی

**\* سفرهای خارج هم داشته اید؟**

بله. آمریکا، اروپا، دبی، کویت که برای امور تجارت فرش و شرکت در نمایشگاه و بعضاً توریستی بود، البته فرهنگیان دیگری هم به صورت توریستی به اروپا و غیره سفر می‌کردند.

**\* از جشنهای چهارم آبان چه خاطراتی دارید؟**

رژیم از ماهها قبل توسط فرماندار از ما می‌خواست این جشن را بسیار باشکوه برگزار کنیم، وقتی جشن تمام می‌شد، کاسه و کوزه شکی بر سر ما که به اجبار به این کارتن داده بودیم، شروع می‌شد، یکی گلایه داشت که چرا در ردیف سوم نشسته و ردیف اول نیست، یکی گلایه داشت که چرا به او جایزه نرسیده است و خدا می‌داند باطناً در عذاب بودیم.





**وزارت فرهنگ**  
اداره فرهنگ شهرستان نایین

دوطلب شماره ۴۷ حق شرکت در امتحانات نهایی استیصال

درد رئیس اداره فرهنگ شهرستان نایین

---

این پروانه تا صدور گواهینامه برای پذیرفته شدن بکلاس بالانتر دارای اعتبار است

چاپخانه مهر گشت پاینده پرد